

ولایت لها خاص رسانیده اند یعنی خود را در دم دم که عبادت  
از شایخ طریقت است جای سازی جناح طریقتی خویشگان  
قدس البتار و اجماع نفسی با پاسبانی باید کرد تا چیزی واقع  
سبب کراهت خاطر هر کرد تا بجای رسد که همه او مرد  
و بر عزا او باشد باین سبب پاسبانی بعبادت مشرف  
شود که فرق آن تصوف است و این فنا فی اللہ است  
برگردد ریافت اوست از دل او هر چیزی حاصل است  
دل مقام خالق الاشیا بود که در جوی خدا انجا بود  
خداوندنا بخدمت محمد الرسول اللہ که طالبان را باین پیغام  
مشفق که در این دنیا کفر و کفر هر که از بود روحانی گنی  
پرزگو بر طری روحانی گنی گشته گمانش بت حیوان  
بود گشت جان جویدین ہی گز بار کناه مالکران است  
هر که در تو بیکران است مارکت از صدیدون است

عفو تو زجر ما فروست در فواید خدمت بشنو که خدمت  
**مستقلیت** روزی خدمت عمریزان خواجه علی رشتی را علیه السلام  
روزی مهمان عمریزنی رسید و در خانه ایشان از خوردنی  
چیزی نبوده است این جهت رفیق در دل ایشان شد  
از خانه بیرون آمده اند نگاه غلامی بجان فروشی که یکی از  
مخلصان ایشان بوده یکی پراز جان بر سر نفاذ درین حال  
و نیاز مندی بسیار کرده که این طعام بر نیت ملازمت  
بخفت عمریزان آورده ام امیدوارم که محل قبول افتد  
خدمت عمریزان آمدن آن غلام در آنوقت بان طعام  
بسیار پسندید آمد بغایت و بیرون از سر کرده اند و همگان  
بان طعام بعد از آن غلام را طلبیدند و فرموده اند که خدمت  
بغایت بجدا افتاد اکنون هر ما دیدگی داری طلب کن که  
مشغول است غلام بغایت زیاده و آگاه بود گفت من آن